

پیام مدیریت

شماره ۱۱ و ۱۲ - تابستان و پاییز ۱۳۸۳

صص ۱۶۰ - ۱۴۳

شهر عدل و دولت هوشمند

دکتر علی اصغر پورعزت*

چکیده

نحوه برخورد با موضوع «عدالت»، به مثابه یکی از مهم‌ترین عوامل پایداری و استمرار حیات هر سیستم اجتماعی، از اعماق عرصه فرهنگی آن ریشه می‌گیرد و فرهنگ عدالتخواه با مختصات ویژه‌ای از فرهنگ‌های بی تفاوت نسبت به عدالت متمایز می‌گردد.

ایستادگی در برابر ظلم، متضمن تلاشی شجاعانه است که در صورت عدم حمایت جامعه ممکن است هزینه‌هایی را در پی داشته باشد؛ بنابراین تا حد زیادی تحت‌الشعاع تصور و باور افراد درباره احتمال «کامیابی»، «حمایت سایر اعضای جامعه»، «حمایت ساختارهای اداری و قانونی»، و «پشتیبانی نهادهای اجتماعی» قرار می‌گیرد. اگر تصمیم‌گیرندگان یک سیستم اجتماعی، به بقای بلندمدت آن سیستم علاقمند باشند، باید روحیه عدالت‌گستری و حق‌طلبی را در آن توسعه دهند. زیرا در بلندمدت جامعه‌ای باقی می‌ماند که بنای آن بر عدل و تعادل استوار باشد و این مستلزم اصرار عناصر شکل‌دهنده آن بر اجرای عدالت است؛ اصراری که باید در احیاء سیستمی کل‌نگارانه، به کلیه سازمان‌های اداری و نهادهای اجتماعی کشور تسری یابد تا از فروپاشی تدریجی جامعه اجتناب گردد. بویژه در خرده سیستم قضایی جامعه این مهم مستلزم حمایت از توسعه ساختارهای قانونی مناسب برای شکل‌دهی به دادگاه‌ها و دادرهای متخصص در ساختار یک قوه قضائیه مستقل است.

در غیر این صورت، پیشرفت ساز و کارهای فنی سیستم اداری، به توسعه نوعی ناهوشمندی و خردگریزی نظام یافته می‌انجامد و موجب شکل‌گیری «سیستم‌های خردگریز» می‌شود؛ سیستم‌هایی با ساز و کارهای فنی پیشرفته، ولی خودشیفته و غیرهوشمند! قابل تأمل است که اساس هوشمندی سازمان‌های اجتماعی، مبتنی بر تمهید امکان دریافت بازخورهای دقیق و سریع از متن جامعه است؛ بازخورهایی که فقط هنگامی ارائه می‌شوند که مردم به اثربخشی آنها اطمینان داشته باشند.

واژه‌های کلیدی: شهر عدل، فرهنگ عدالت‌خواهی، عدالت مشاهده‌ای، سیستم

خردگریز، دولت هوشمند، لایه‌های تودرتوی خردگریزی

مقدمه؛ رویایی به سوی جامعهٔ ظلم‌ستیز و هوشیار

با تأمل بر نقش راهبردی نیروی انسانی در پویای جوامع بشری، ملاحظه می‌شود که اصلی‌ترین عامل تعیین‌کننده و هویت‌بخش در هر جامعه، عناصر انسانی فعال در آنند؛^۱ عناصری که رفتارشان بیش از هر چیز تحت تأثیر ویژگی‌های عرصه فرهنگی جامعه شکل می‌گیرد؛ عرصه فرهنگ، عمیق‌ترین عرصه حیات اجتماعی است؛ عرصه‌ای که به صورت انتزاعی قابل تصور است و آثار آن در گستره‌ای کلان، در سطح جامعه متجلی می‌گردد (ر.ک. 470، Ritzer, 2000). حاصل تعامل عناصر فرهنگی به صورت مصنوعات^۲ فیزیکی، رفتاری، و گفتاری ظاهر می‌شود (ر.ک. Hatch, 1997, 219-220)؛ از این رو تأکید می‌شود که خصلت‌هایی چون «عدل‌پذیری»، «حق‌گرایی» و «ظلم‌ستیزی» نیز به مثابه بخشی از مصنوعات تولیدی چرخه‌های متعامل فرهنگ جامعه، عمیقاً از عرصه فرهنگی آن ریشه می‌گیرند و نمودهای خود را در سطح جامعه نمایان می‌سازند؛ از این رو با توجه به نقش هویت‌بخش انسان‌ها در سیستم اجتماعی، شک نیست که اگر اعضای فعال یک جامعه، حق‌طلب و ظلم‌ستیز باشند و آگاهانه در برابر هرگونه تمایل به بیعدالتی و ظلم‌گستری، واکنش نشان دهند، رفتارهای ظالمانه و ساختارهای مروج این رفتارها را ناپایدار می‌سازند؛ بدین ترتیب فرهنگ عدالت‌پذیر توسعه می‌یابد؛ فرهنگی که برای حفظ پاکیزگی و قداست سیستم اجتماعی (امت) ضرورت دارد!

از رسول اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله» چنین روایت شده است (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳):
هرگز پاک و مقدس نمی‌گردد امتی که در میان آن امت، فرد ضعیف نتواند

۱. هر چند هویت سیستم اجتماعی، جمع‌جبری هویت اعضای آن نیست، ولی به شدت از آن تأثیر می‌پذیرد.

بدون لکنت زبان، حق خود را از افراد قوی بازستانند (ر.ک. ترجمه آیتی، ۷۴۱)؛ یعنی جامعه‌ای پاک و مقدس است که در آن ضعیف‌ترین اعضا بتوانند صریح و قاطع، حق خود را از قوی‌ترین اعضا بگیرند. از این رو ادعا می‌شود که تحول فرهنگی، ضروری تحقق و پایداری جامعه عدل است و البته تحول فرهنگ، مستلزم ملاحظات و تدابیر خاصی برای هدایت عناصر شکل‌دهنده آن است؛^۱ بنابراین، تأکید می‌شود که توسعه فرهنگ حق‌گرا و عدالت‌خواه برای استقرار و پایداری نظام عدل ضرورت دارد؛ بر این اساس، سؤالات ذیل، به مثابه مجموعه‌ای از «سؤالات رهنما» برای پژوهش در عرصه فرهنگ، مد نظر قرار می‌گیرند:

- چگونه می‌توان فرهنگ حق‌طلبی و عدالت‌خواهی را در سرشت رفتارهای مردم نهادینه ساخت؟ (ر.ک. Sterba, 1988).
- چگونه می‌توان یک ملت را با خصلت‌های ظلم‌ستیز، شجاع، و حق‌طلب پرورش داد؟
- چگونه می‌توان جامعه را برای مقابله با هرگونه ارتکاب ظلم فعال کرد و نسبت به مراتب تحقق عدالت، در هر مقیاسی، حساس ساخت؟

تسری عدالت؛ در رویه‌ها، مراوده‌ها، و توزیع منابع اجتماعی

در متون نظری، مفهوم عدالت را با توجه به ملاک توزیع، روش اجرا، و نحوه مراوده در جامعه، به عدالت توزیعی، رویه‌ای، و مراوده‌ای^۲ تفکیک کرده‌اند.

عدالت را می‌توان درباره توزیع هر نوع کالای اجتماعی، نظیر آزادی^۳، حقوق^۴،

۱. استفاده از اصطلاح «هدایت فرهنگ»، بر امکان‌ناپذیری و ناپایستگی کنترل مکانیکی و مهندس مآبانه فرهنگ، از یک سو، و ناشایستگی رهاسازی لیبرال مآبانه فرهنگ، از سوی دیگر، دلالت دارد.

2. distributive, procedural, and interactional justice

3. freedom

4. rights

قدرت^۱، ثروت^۲، فرصت^۳ و نظایر آن مدنظر قرار داد (Heywood, 2000, 135).
 عدالت توزیعی در سطح سازمان منعکس کننده انصاف قابل ادراک از تصمیماتی
 است که درباره نحوه تخصیص و توزیع منابع و پاداشها اتخاذ می شوند (ر.ک.
 Krietner & Kinicki, 2001, 243)؛ و در سطح جامعه بر میزان رعایت انصاف در
 توزیع منابع اجتماعی دلالت دارد.

عدالت رویه‌ای در سطح سازمان، بر انصاف قابل ادراک از فراگردها و رویه‌های
 مورد استفاده برای تخصیص منابع و پاداشها دلالت می کند (ر.ک. Krietner &
 Kinicki, 2001, 243)؛ یعنی عدالت را در فراگردهایی که از طریق آنها
 تصمیمات سازمانی اخذ می شوند، مدنظر قرار می دهد (Greenberg & Baron,
 2000, 145)؛ و به رعایت انصاف در روشها، ساز و کارها، و فراگردهای تعیین
 نتایج (تخصیصهای اقتصادی) معطوف می گردد (ر.ک. Folger & Cropanzano,
 1998, 26)؛ و در سطح جامعه بر رعایت انصاف در طراحی و به کارگیری
 ساختارها، فراگردها، و رویه‌های اجرایی توزیع منابع در اجتماع دلالت می نماید.
 عدالت مراوده‌ای در سطح سازمان بر انصاف قابل ادراک از رفتار
 تصمیم گیرندگان تأکید می کند و جنبه بین شخصی و انسانی تصمیم گیری، به ویژه
 منصفانه بودن رفتار افراد را مدنظر قرار می دهد (Krietner & Kinicki, 2001, 244)؛
 یعنی بر انصاف قابل ادراک از رفتار و سلوک بینابینی اشخاص در تعیین پیامد نتایج
 فعالیت‌های سازمانی تأکید می کند (Greenberg & Baron, 2000, 147)؛ و در
 سطح جامعه، میزان رعایت انصاف در مراودات اجتماعی و رفتار اعضای جامعه با
 یکدیگر را مدنظر قرار می دهد (جدول ۱).

1. power
 2. wealth
 3. leisure

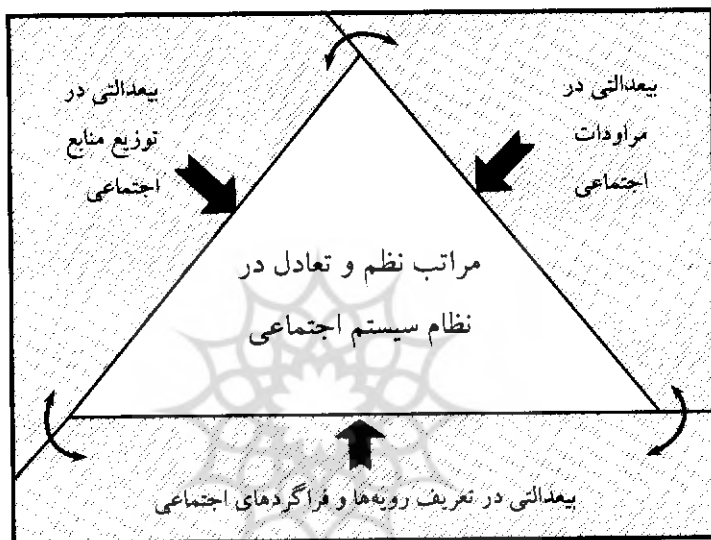
جدول ۱. جلوه‌های گوناگون عدالت در مناسبات اجتماعی

نوع عدالت	مفهوم	توضیح
عدالت توزیعی	رعایت انصاف به هنگام توزیع منابع و پاداش‌های اجتماعی	اجرای عدالت اجتماعی مستلزم تعریف مبنای معین و مشخصی برای مرتبط ساختن صریح تلاش‌های افراد با پاداش‌های دریافتی آنان است.
عدالت رویه‌ای	رعایت انصاف در رویه‌ها و فراگردهای اجتماعی	اجرای عدالت اجتماعی مستلزم تعریف رویه‌ها و فراگردهای عادلانه است؛ به طوری که خط‌مشی‌ها و برنامه‌های معطوف به عدالت، بدون استفاده از رویه‌های تبعیض آمیز اجرا شوند.
عدالت مرادده‌ای	رعایت انصاف در ارتباطات و مراودات اجتماعی	اجرای عدالت اجتماعی مستلزم تعریف الگوی ارتباطی مناسب میان اعضای جامعه است؛ به طوری که زمینه هرگونه تکبر و برتری‌جویی و خودبزرگ انگاری میان اعضای جامعه انسانی برطرف شود.

عدالت مرادده‌ای، بر جنبه‌های غیررسمی‌تر مرادده تخصیص‌دهندگان پاداشها و دریافت‌کنندگان آنها دلالت دارد؛ البته این جنبه‌ها به طور رسمی تعریف نمی‌شوند، ولی می‌توانند ادراک انصاف را تحت تاثیر قرار دهند (Folger & Cropanzano, 1997, 27-28).

قابل توجه است که رعایت عدالت در هر یک از حالت‌های فوق، بقیه را تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ به طوری که می‌توان گفت، در صورت عدم رعایت عدالت در توزیع، تأکید بر عدالت مرادده‌ای و رویه‌ای بی‌حاصل خواهد بود؛ ضمن اینکه توسعه رویه‌های ناعادلانه بر روند عدالت در توزیع و مرادده خدشه وارد می‌سازد؛ و عدم رعایت عدالت در مرادده، ضمن اینکه عزت‌نفس و احترام افراد جامعه را در معرض هتک قرار می‌دهد، احتمال موفقیت حرکت‌های حق‌طلبانه برای توزیع عادلانه‌تر امکانات و تسهیلات اجتماعی، و امکان توسعه عدالت رویه‌ای را کاهش می‌دهد؛ در حالی که برخورداری از احترام برابر در مرادده اجتماعی، بر احتمال موفقیت حرکت‌های عدالت‌خواهانه می‌افزاید و اعتماد افراد به حمایت سایر افراد جامعه و برخورداری از پشتیبانی نهادهای اجتماعی را افزایش می‌دهد؛ ضمن اینکه محدود شدن مجال جلوه‌گری‌ها و نمایش‌های استکباری و خودبزرگ‌انگاری، از

احتمال موفقیت مداخله‌های عناصر زیادت خواه می‌کاهد؛ زیرا وقتی مردم از حرمت و احترام برابر برخوردار باشند و بر ارزش آن وقوف یابند، کمتر احتمال دارد که اجازه دهند بر این حق خدشه وارد گردد.



نمودار ۱. تأثیر جنبه‌های گوناگون بیعدالتی بر کاهش مراتب نظم و تعادل در سیستم اجتماعی

همان‌طور که در نمودار ۱ ملاحظه می‌شود، توسعه هر یک از جنبه‌های بیعدالتی، ضمن تهدید مراتب نظم و تعادل در سیستم اجتماعی، بر سایر جنبه‌های بیعدالتی در جامعه تأثیر فزاینده دارد؛ بدین ترتیب افزایش روند بیعدالتی به افزایش آنتروپی و تسریع روند اضمحلال سیستم اجتماعی منجر می‌شود؛ زیرا روندی که با فراگردهای زرمدار، زورمدار، و تزویرمدار برخی از گروه‌های جامعه شکل می‌گیرد، بر عدم تعادل اجتماعی می‌افزاید و عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بدین ترتیب ساخت توزیع قدرت در جامعه بر له منافع گروه‌های ذینفع و علیه منافع اکثریت، از وضعیت «توزیع گسترده و طبیعی قدرت» به حالت

«توزیع محدود و جهت‌دار قدرت» تغییر شکل می‌یابد. در چنین شرایطی، هیچ دلیلی ندارد که گروه‌های محروم جامعه از وضعیت موجود حمایت نمایند و به تحمل مسائل و مشکلات موجود در مسیر حفظ آن، رغبت نشان دهند (ر.ک. Sterba, 1999, 6-7).

نکته مهم دیگری که در اینجا جلب توجه می‌کند، اهمیت رضایت حاصل از مشاهده رفتار عادلانه (با دیگران) در جامعه است. به نظر می‌رسد که مردم از رویت رفتار عادلانه احساس رضایت می‌کنند و از رویت رفتارهای غیرعادلانه ناراحت می‌شوند. همچنین به نظر می‌رسد که «عدالت مشاهده‌ای» موجب افزایش امید به اجرای عدالت شده، چرخه‌ای موثر توسعه و رشد رفتارهای عادلانه را فعال می‌سازد.

در صورتی که یک سیستم اجتماعی به رویت رفتارهای غیرعادلانه عادت کند، ساختار اجتماعی آن بسیار شکننده می‌شود و شرایطی ایجاد می‌شود که حتی تمدن‌های بزرگ را نیز در معرض فروپاشی و دگرگونی قرار می‌دهد و آنها را از حمایت عامه مردم بی‌بهره می‌سازد. شاید از این جهت است که در فرهنگ نهج‌البلاغه از عامه مردم «به ستون دین» تعبیر شده است و سفارش شده است که میل و توجه حاکم باید بیشتر متوجه آنان باشد (ر.ک. نهج‌البلاغه، ترجمه آیتی، ۷۲۳).

صراحت و پاسخگویی؛ راز پایداری و سرهوشمندی جوامع

تضمین سلامتی هر جامعه در گرو حساسیت عناصر اجتماعی به آن است. هر چه مردم به سرنوشت جامعه خود حساس‌تر باشند، برای حفظ و پایداری آن بیشتر تلاش می‌کنند. برخورداری از حمایت مردم حق‌طلب و عدل‌گرا، یکی از ارزنده‌ترین سرمایه‌های هر حکومتی است که به بقای بلندمدت خود علاقمند است؛ زیرا هرگاه

مردم یک جامعه در برابر بیعدالتی حساس گردند، با ارائه بازخورهای صریح خود، امکان اصلاح سریع انحرافات سیستم حکومتی را فراهم می‌سازند (ر.ک. پورعزت، ۱۳۸۲، ۳۱۱).

واضح است که شکل‌گیری و توسعه قابلیت هوشمندی در هر سیستم، در گرو استفاده از حلقه‌های بازخوری است که از نتیجه فعالیت خود دریافت می‌کند. بنابراین توسعه حلقه‌های بازخور کارآمد برای ارزیابی پیامدهای نهایی فعالیت حکومت، مصالح ضروری را برای شکل‌دهی یک دولت هوشمند فراهم می‌سازد. با این مقدمه، قابل تصور است که سیستم کاملاً هوشمند، سیستمی است که با فرآوری حلقه‌های بازخور متعدد در سطح و عمق «جامعه هدفش»، امکان دریافت بازخور از همه اجزای تشکیل‌دهنده خود را توسعه دهد. البته دریافت بازخورهای سریع و صریح از متن جامعه، دشواری‌های زیادی را برای هیات حاکمه در بردارد؛ ولی مزایای فوق‌العاده آن، امکان اصلاح و بازسازی مداوم را برای حکومت فراهم می‌کنند و منبعی غنی برای توسعه حلقه‌های یادگیری و تکامل سازمان اجتماعی مهیا می‌سازند؛ بدین ترتیب استمرار دریافت اطلاعات حاصل از هوشمندی و افزایش حساسیت در متن جامعه، ظرفیت ارزشمندی برای هدایت رفتار سیستم اجتماعی ایجاد می‌کند.

البته این ظرفیت ارزشمند هنگامی قابل استفاده و احیاء است که مردم جامعه نگران سلامت دستگاه اداری و سیستم حکومتی باشند! واضح است که مردم هنگامی نسبت به سیستم مدیریتی جامعه و سرنوشت آن حساس می‌شوند که نسبت به رعایت عدالت و دریافت حقوق حقه خود در سیر حیات اجتماعی، امیدوار باشند. بنابراین فراگرد پاسخگویی^۱ فعال هیات حاکمه به جامعه، باید به حدی صریح و شفاف باشد که مستمراً موجب حذف عناصر ناشایسته از ترکیب هیات حاکمه گردد.

پاسخگویی یا حساب‌پس‌دهی^۱، بر وظیفه هیات حاکمه برای توضیح رفتار خود و استقبال از انتقادهای دیگران دلالت دارد. حساب‌پس‌دهی مستلزم آنست که وظایف، قدرت‌ها، و عملکردهای هیات حاکمه به‌طور دقیق تعریف شوند و به‌طور مؤثر، تحت نظارت و ارزیابی قرار گیرند (Heywood, 2002, 393). بدیهی است که در این صورت، مدیران ضعیف و سودجو با تنگناهای جدی مواجه می‌شوند و مجبور خواهند بود که دائماً درباره رفتارهای خود تجدیدنظر نمایند یا از سیستم اداری حکومت حذف گردند.

بدین ترتیب، این سیر پاسخگویی بر قدرت عامه مردم می‌افزاید و از قدرت مانور مدیران مستبد می‌کاهد؛ به طوری که ایشان را وادار می‌کند تا حتی در برابر ضعیف‌ترین آحاد جامعه، پاسخگو باشند؛ این پاسخگویی هرچند هم که دشوار باشد، هزینه ناچیزی است که هیات حاکمه برای تضمین بقای بلندمدت خود پرداخت می‌کند.

هیات حاکمه شهر عدل، منتخب مردم است و می‌تواند درباره مصالح اجتماعی تصمیم‌گیری نماید؛ اما همواره در برابر مردم مسؤول است (ر.ک. نهج البلاغه، نامه ۵۳ و نامه ۵۷ ترجمه آیتی، ۷۲۳ الی ۷۲۷ و ۷۵۷) و البته سر هوشمندی جامعه و راز پایداری آن نیز همین است: تضمین برابری عامه مردم؛ و التزام هیات حاکمه به پاسخگویی در برابر آنان (ر.ک. Kilksberg, 2001).

شبکه رایانه‌ای، استعاره‌ای برای ادراک فراگرد اجتماعی تولید دانش و تصمیم

اگر سیستم اجتماعی با یک شبکه گسترده ارتباط رایانه‌ای مقایسه شود، تصور نسبتاً مناسبی درباره مقوله «هوشمندسازی جامعه» حاصل می‌آید.

1. accountability

در سطح شبکه، علاوه بر فضای اختصاص یافته توسط مدیر پردازشگر مرکزی، همه ظرفیت‌های رایانه‌ای متصل به شبکه می‌توانند در نقش حافظه کمکی با آن همکاری نمایند. بدین ترتیب، با فرض اینکه مدیر شبکه اجازه می‌دهد تا کاربران برای اصلاح نرم‌افزارها و قواعد حاکم بر رفتار شبکه، انتقادات، پیشنهادات، و توصیه‌های خود را ارائه نمایند، شرایط مناسبی برای تبادل اطلاعات میان شبکه و کاربران، و رشد فزاینده هر دو، فراهم می‌آید.

ملاحظه می‌شود که ممانعت مدیر از ارائه پیشنهادات و انتقادات کاربران، شبکه را از اطلاعات آنان محروم می‌نماید. البته مبادرت کاربران به همکاری برای اصلاح مستمر شبکه نیز متضمن تمهید انگیزه کافی برای آنان است؛ اما بدیهی است که اگر کاربران باور کنند که در منافع حاصل از اصلاح شبکه سهیم خواهند بود، احتمال مشارکت سازنده آنان افزایش می‌یابد؛ بدین ترتیب، سیستم در طریق دانش افزایی و بهبود مستمر قرار می‌گیرد.

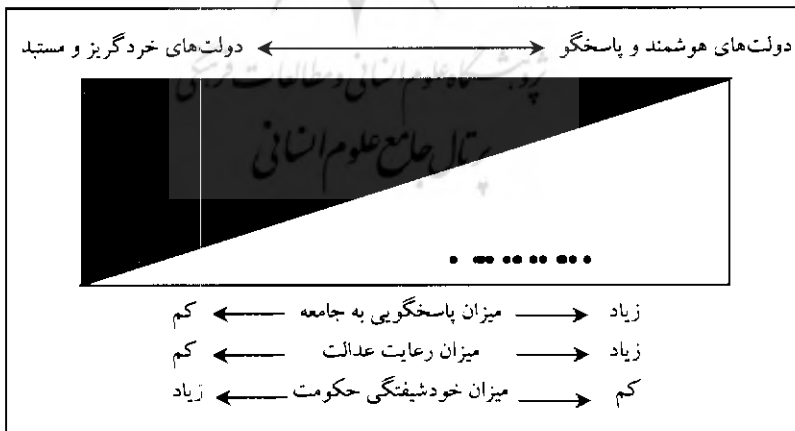
با تأمل بر این مثال، اگر ظرفیت هوشمندی یک شبکه رایانه‌ای بر حسب مجموعه حافظه سخت‌افزارهای متصل به آن، قواعد نرم‌افزاری حاکم بر رفتار کاربران، و میزان هماهنگی و تعریف‌شدگی عناصر زبان ارتباطی آنان تعریف می‌شود، می‌توان فرض کرد که ظرفیت هوشمندی جامعه نیز تحت تاثیر عوامل ذیل قرارداد:

۱. ظرفیت حافظه و استعدادهای فرآوری اطلاعات هر یک از افراد جامعه؛
۲. میزان انسجام اجتماعی و پاکیزگی راه‌های ارتباطی مردم و حکومت؛
۳. وجود و تداول زبان مشترک و قواعد و شاخص‌های تعریف شده در جامعه؛
۴. فرآوری انگیزه کافی برای مشارکت آحاد جامعه در فراگرد مستمر بهبود و بازسازی، و سیر یادگیری اجتماعی؛
۵. وجود چشم‌انداز روشن، برای حفظ وحدت و هماهنگی سیستم اجتماعی در اعمال آینده.

ملاحظه می‌شود که عامل اول با رعایت عدالت توزیعی، قابل توسعه است. توزیع

عادلانه موجب کاهش دغدغه‌های روزمره و فرآوری فرصت پرداختن به مسائل اجتماعی می‌شود؛ رعایت عدالت مرادده‌ای نیز موجب افزایش انسجام اجتماعی و بهبود ارتباطات دولت و ملت می‌شود؛ درحالی‌که با رعایت عدالت رویه‌ای، قواعد مشترک و صریح حاکم بر روابط و مناسبات اجتماعی توسعه می‌یابند. ضمن اینکه تحقق عدالت کلی و مشاهده آن در جامعه، با افزایش امید به تعیین و آفاقی شدن آن در عرصه سیستم اجتماعی، انگیزه افراد را برای مشارکت در امور اجتماعی و حساسیت در برابر سلامت جامعه افزایش می‌دهد. همچنین امید به آینده و داشتن چشم‌انداز و تصویر روشنی از وضع مطلوب، بر انگیزه تلاش و حرکت عناصر اجتماعی می‌افزاید.

بنابراین، الزامات هوشمندی جامعه به شدت تحت تاثیر داشتن تصویری مطلوب از آینده و رعایت وجوه گوناگون عدالت اجتماعی توسعه می‌یابند؛ به طوری که می‌توان گفت توسعه عدالت و امید به آینده سرّ اصلی طراحی و ساخت دولت هوشمند و تشکیل یک ملت متحد است (نمودار ۲).



نمودار ۲. پیوستار هوشمندی تا خردگریزی، علی‌رغم برخورداری از مراتب بالای نظام‌یافتگی

چشم‌انداز شهر عدل در پرتو استقلال خرده سیستم قضایی کشور

حفظ و پایداری سازه‌های یادگیرندگی و هوشمندی یک سیستم اجتماعی، متضمن

تعبیه یک خرده‌سیستم قانون‌گرا و مستقل در آن است؛ خرده‌سیستمی که هوشمندانه شاخص‌های شهر عدل (وضعیت مطلوب) را با شاخص‌های حاصل از رفتار سیستم اجتماعی در وضع موجود، مقایسه نماید و نسبت به اصلاح آنها واکنش نشان دهد. استقلال قضایی، بر تفکیک دقیق حوزه عملکرد قوه قضائیه از سایر قوای حکومتی دلالت دارد (Heywood, 2002, 305).

به طور طبیعی، انسان زمانی اقدام به فعالیت می‌کند که به تحقق اهداف خود امیدوار باشد؛ در واقع اگر انسان نتواند میان تلاش، مسیر حرکت، و مقصد یا هدف خود رابطه درستی ادراک کند، از فعالیت معطوف به هدف باز می‌ماند.

توسعه سازوکارهای قانونی مناسب، امید افراد جامعه را به تحقق اهداف حق‌طلبانه و عدالتخواهانه افزایش می‌دهد. بویژه تمهید استقلال قضایی در کشور، بر امید مردم به نتیجه بخشی فعالیت‌های معطوف به اهداف حق‌طلبانه می‌افزاید و امکان بهره‌مندی حکومت از ظرفیت حافظه و استعدادهاى فردی مردم جامعه را وسعت می‌بخشد؛ در واقع امید به پشتیبانی و حمایت ساختار قضایی، ساز و کارهای رشد (امر به معروف - باز خور مثبت) اصلاح (نهی از منکر - باز خور منفی) را در متن جامعه فعال می‌سازد و روند یادگیری سیستم اجتماعی را تسریع می‌نماید.

در امتداد این مسیر، با توجه به تنوع و پیچیدگی روبه افزایش سیستم‌های اجتماعی، توسعه خرده‌سیستم قضایی برای قضاوت درباره امور گوناگون ضرورت می‌یابد؛ بدین ترتیب، ساختار قضایی جامعه به سوی تخصصی شدن در قالب مجموعه‌ای از دادگاه‌ها و دادرها، برای دادستانی در حوزه‌های اجتماعی گوناگون، هدایت می‌شود.

نکته مهم این است که استقلال قوه قضائیه باید در کلیه واحدها و خرده‌سیستم‌های فعال در قلمرو امور قضایی متجلی گردد. بدین ترتیب باور مردم به برخورداری از حمایت قاطع و عالمانه یک خرده‌سیستم قضایی کارآمد و مستقل، موجب نهادینه

شدن رفتارهای عدالتخواهانه و حق طلبانه در کلیه سازمان‌های اداری و متن سیستم اجتماعی می‌شود.

شکی نیست که دولت مهم‌ترین نهادی است که سیاست‌ها و اعمالش بر روند رواج عدالت یا بیعدالتی در جامعه تاثیر می‌گذارد. در واقع دولت‌ها از طریق شعب و نمایندگی‌های گوناگون خود، سهم تحصیل شده یا تخصیص یافته به هر یک از افراد جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهند (ر.ک. Miller, 1999, 11).

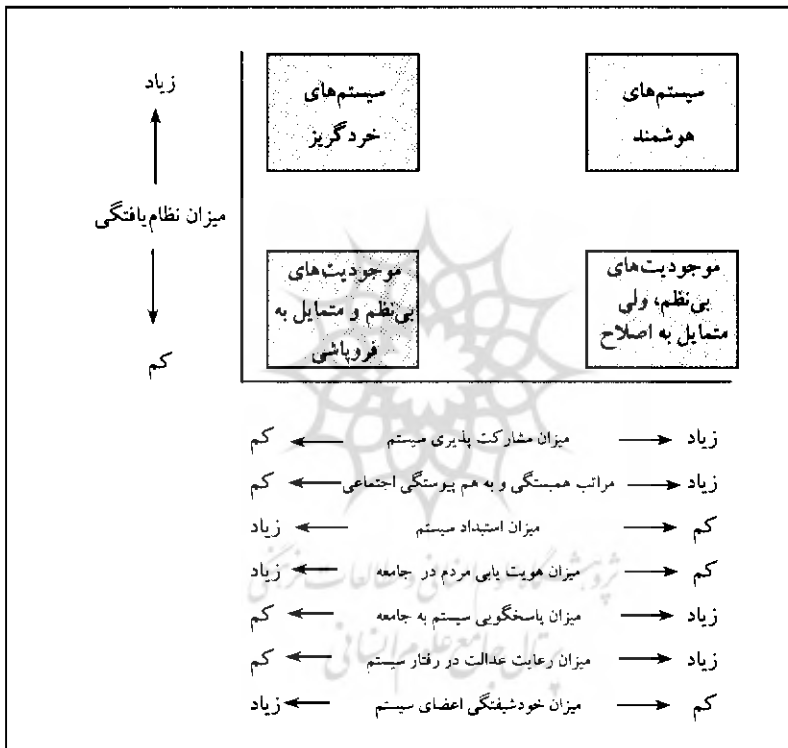
حد اعلای پاکیزگی و سلامت یک جامعه، حالتی است که در آن حالت، حتی ضعیف‌ترین آحاد جامعه بتوانند بدون لکنت زبان و قاطعانه، حق خود را از قویترین افراد منتسب به هیات حاکمه، بازستانند و در جریان اقدامات حق طلبانه خود، تردیدی نداشته باشند که از حمایت قاطع خرده سیستم قضایی و سایر نهادهای اجتماعی ذیربط، برخوردار خواهند بود.

شاخص‌های هوشمندی و خردگریزی در رفتار دولت‌ها

ملاحظه می‌شود که بدین ترتیب در فراگرد عادی‌سازی و پالایش ارتباطات اجتماعی، سیری فزاینده به سوی تحقق شهر عدل و دولت هوشمند شکل می‌گیرد. در غیر این صورت، اهتمام حکومت‌ها به اتخاذ فناوری‌های نوین و تقویت ساز و کارهای فنی برای تجهیز سیستم اداری، به هیچ وجه رهگشا نخواهد بود و چه بسا که به دلیل ابتلا به نوعی ناهوشمندی و خردگریزی ناشی از عدم ارتباط صریح با مردم، به شیوع نوعی روحیه خودشیفتگی ناشی از جهل مرکب در میان دولتمردان منجر شود؛ بدین ترتیب بتدریج «سیستم‌های خردگزیر» شکل می‌گیرند؛ سیستم‌هایی که نوعی دوگانگی را در رفتار خود متجلی می‌سازند: هم‌اوردی «سازه‌های بسیار پیشرفته و کارآمد فرآوری و تحلیل اطلاعات» و «محدودیت منابع و مراجع دستیابی به اطلاعات واقعی (گروه اندیشی، و اتکا به باورها و تلقی‌های نادرست برخی از

اعضای سیستم» (نمودار ۳).

خردگریزی نظام یافته نیز موجب خودشیفتگی و خودبزرگانگی اعضای سیستم می‌شود؛ تاحدی که ممکن است چرخه‌های جهل مرکب را مداوماً مورد حمایت قرار دهند و هر گونه اطلاعات نقدکننده خود را نامعتبر محسوب نمایند.



نمودار ۳. حالت‌های متفاوت حاصل از ترکیب میزان نظام یافتگی و شاخصهای هوشمند سازی سیستم‌های اجتماعی

خردگریزی نظام یافته بر رفتار سیستم‌هایی دلالت دارد که به صورت بسیار مجهز و پیشرفته طراحی می‌شوند، ولی به دلیل ناتوانی در ایجاد ارتباط با عامه مردم در لایه‌های عمیق‌تر سیستم اجتماعی، از مشروعیت و اعتبار حقیقی برای «نمایندگی جامعه» برخوردار نمی‌گردند و به دلیل مسدود شدن مسیر مرادده سالم با مردم، بر

تحلیلهایی سطحی و ظاهری اصرارنموده، به روند گرفتاری در جهل مرکب به مثابه ره‌آورد حس خودشیفتگی نظام اداری، استمرار می‌بخشد و بدین ترتیب امکان یادگیری و اصلاح را از خود سلب می‌نمایند. بدین ترتیب لایه‌های تودرتوی خردگریزی شکل می‌گیرد و بر وخامت فاصله وضع موجود تا وضع مطلوب (خردمندی تصمیم) می‌افزاید. معمولاً در مراحل اوج خردگریزی، فروپاشی‌های تمدنی حادث می‌شوند که برای مثال می‌توان به نمونه‌هایی تاریخی چون فروپاشی تمدن هخامنشیان، ساسانیان، بنی‌امیه، بنی‌عباس، صفویه، و قاجار اشاره کرد که در دوران برخورداری از توان نظامی و تسلیحاتی نسبتاً بالا، به دلیل شیوع بی‌عدالتی و اصرار بر رویه‌های استبدادی، با حذف مردم از صحنه سیاسی جامعه، دچار اضمحلال تدریجی شدند. نکته قابل تأمل دیگر این است که گویا می‌توان نوعی رابطه میان سطح اقتدار و پایداری یک کشور یا جامعه، و ساخت زبان رایج در آن مشاهده کرد؛ گویا قبل از فروپاشی کامل، زبان عامه در سیر قهقراپی و اضمحلال تدریجی قرار می‌گیرد. (ر. ک، Ostler, 2006, xix-xxi)

نتیجه بحث؛ چشم‌انداز هوشمندی دولت، در روند توسعه عدالت اجتماعی

توسعه هوشمندی دولت، مستلزم مهیا ساختن ساز و کارهای اخذ بازخور به موقع و دقیق از متن جامعه هدف و محیط سیستم اجتماعی است. قابل تأمل است که مردم از لحاظ روانی در شرایطی برای ارائه بازخور و مشارکت در تقویت سازه‌های هوشمندسازی دولت مهیا خواهند بود که از شرایط ذیل بهره‌مند باشند:

- دسترسی به اطلاعات کافی درباره‌ی فراگردهای بوروکراتیک حاکم بر فعالیت دستگاه‌های اجرایی حکومت و نحوه فعالیت آن‌ها و پالایش فراگردهای زبانی، بویژه توسعه زبان بوروکراتیک در زبان عامه (توسعه عدالت مرادده‌ای و

رویه‌ای)؛

- برخورداری از شأن، منزلت، و اعتبار انسانی کاملاً برابر در منظر خرده‌سیستم قضایی جامعه و اطمینان از استقلال و قاطعیت آن بر مدار قانون (توسعه عدالت رویه‌ای و مراوده‌ای)؛
 - اطمینان از تعلق خاطر مجموعه خرده‌سیستم‌های اجتماعی به احقاق حقوق عامه مردم جامعه (تحقق عدالت توزیعی و رویه‌ای)؛
 - برخورداری از سازوکارهای ارتباطی مؤثر و کارآمد و ارتقاء سطح زبان عامه (توسعه ساختار ارتباطات اجتماعی و عدالت مراوده‌ای).
 - آشنایی با شاخص‌های معرف وضعیت مطلوب و ملاک‌های تمایز وضع موجود از وضع مطلوب (داشتن چشم‌انداز معقولی از آینده).
- ملاحظه می‌شود که بدینسان همه آحاد جامعه می‌توانند هم‌چون سلول‌های کل‌نگار یک سیستم اجتماعی متحد، برای دستیابی به مختصات دولت هوشمند فعالیت نمایند؛ دولتی که شایسته فعالیت در شهر عدل است؛ شهری که کلیه نهادها و سازمان‌های اداری و اجتماعی و فراگردهای زبانی فعال در آن، به طور نظام‌یافته و قاطعانه در خدمت پی‌ریزی و حفظ تمدنی کمال یافته‌اند؛ تمدنی که در آن از حقوق ضعیف‌ترین آحاد جامعه در برابر قویترین عناصر اجتماعی دفاع می‌شود و بر احقاق حقوق کلیه مردم جامعه توسط خود آنان اصرار دارد؛ و چشم‌انداز آینده کشور براساس آن، و به طور مستمر با همیاری عامه مردم، طراحی و تدوین می‌شود.

منابع

۱. آیتی؛ عبدالمحمد. ۱۳۷۹. ترجمه نهج البلاغه (مجموعه خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امام علی «علیه السلام»); گردآوری سید شریف رضی؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی و بنیاد نهج البلاغه.
۲. پورعزت، علی اصغر. ۱۳۸۲. طراحی سیستم خط‌مشی‌گذاری دولتی برای تحقق عدالت اجتماعی، بر مبنای مدل حکومت حق‌مدار علوی در نهج‌البلاغه، رساله دکتری مدیریت سیاست‌گذاری عمومی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
3. Folger, Robert and Russel Cropanzano. 1998; *Organizational Justice and Human Resource Management*, Sage Publication .
4. Greenberg, Jerald and Robert A. Baron. 2000; *Behavior in Organizations: Understanding and Managing the Human side of work*; Prentice Hall Inc.
5. Hatch, Mary, Jo. 1997; *Organization Theory, Modern, symbolic and Postmodern Perspectives*; Oxrord University Press .
6. Haywood, Anderw. 2000; *Key Concepts in Politics*; palgrave.
7. Haywood, Andrew. 2002; *Politics*; palgrave.
8. Kliksberg, Bernardo. 2001; *Towards An Intelligent State*; IOS Press & International Institute of Administrative Sciences & The United Nations.
9. Krietner, Robert and Angelo Kinicki. 2001; *Organizational Behavior*; Irwin/ Mcgraw-Hill .
10. Miller, David, 1999; *Principles of Social Justice*. Harvard University press.

11. Ostler, Nicholas. 2006. *Empires of the word; A language History of the World*. London: Harper perennial.
12. Ritzer, George. 2000; *Classical Sociological Theory*; McGraw-Hill.
13. Sterba, James P. 1988; *How to Make People Just*; Rowman and Littlefield.
14. Sterba, James P. 1999. *Justice, Alternative Political Perspectives*, Wadsworth.

